

تبیین رفتار اسرائیل در قبال جمهوری اسلامی ایران بر اساس رویکرد نئورئالیسم

فریدون هراتی^۱

چکیده

اسرائیل بعنوان یک حکومت نوپنیا در خاورمیانه به دولت‌های دیگر با دیدگاهی امنیتی می‌نگرد. این حکومت مهمترین تهدید علیه خود در خاورمیانه را ناشی از جمهوری اسلامی ایران می‌داند و به لحاظ منافع ملی در تعارض با ایران می‌باشد. از این رو برای این حکومت در راستای به حداکثر رساندن منافع امنیتی، توسل به هر اقدامی در مقابله با دشمن مشروعیت می‌یابد. با توجه به اینکه ایران و اسرائیل از پتانسیل هم‌سطح برخوردارند، در این مقاله تلاش داریم با بهره‌گیری از نظریه نئورئالیسم به بررسی رفتار اسرائیل در قبال جمهوری اسلامی ایران بپردازیم. البته از آنجا که نئورئالیسم دو رویکرد امنیتی آن رئالیسم تهاجمی و تدافعی می‌باشد سوال اصلی این است که رفتار اسرائیل در قبال جمهوری اسلامی ایران در قالب کدام رویکرد نئورئالیسم قابل تبیین است؟ در پاسخ این فرضیه مطرح است که رویکردهای یاد شده نئورئالیسم، امنیت و قدرت نسبی را ملاک عمل دولت‌ها دانسته و مهمترین اهداف اسرائیل را در برابر ایران در تثبیت و افزایش امنیت و قدرت نسبی در ابعاد مختلف توسط این حکومت می‌داند که پیامد چنین رفتاری برای ایران قرار گرفتن در بازی «امنیت و قدرت» است. یافته‌ها نشان می‌دهد، با توجه به اینکه رئالیسم تهاجمی در قیاس با رئالیسم تدافعی از ظرفیت و بسط ابزاری بیشتری برخوردار است از این رو در تبیین رفتاری دولت‌هایی مثل اسرائیل نظریه مناسب‌تری است.

واژگان کلیدی: اسرائیل، جمهوری اسلامی ایران، رئالیسم تهاجمی و تدافعی، تهدید، خاورمیانه

^۱ دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد زاهدان fereydounharati@gmail.com

مقدمه

اسرائیل در خاورمیانه سیاست خارجی متفاوتی را نسبت به دیگر بازیگران منطقه به اجرا گذاشته است. این رژیم از زمان تأسیس تاکنون، همواره با مسائل امنیتی درگیر بوده و بزرگترین هدفش تأمین، تثبیت موجودیت و گسترش تمامیت ارضی بوده است. براساس همین دغدغه بسیاری از نظریه‌پردازان اسرائیل اظهار می‌دارند که سیاست خارجی اسرائیل و ایده‌های مهم استراتژیک آن با در نظر گرفتن دشمن خارجی طراحی می‌شود. در عین حال، به باور بسیاری از کارشناسان، سیاست‌های اسرائیل در منطقه خاورمیانه دارای ابعاد دیگری نیز هست، اسرائیل بصورت طبیعی همانند هر دولت دیگری در پی افزایش قدرت خویش می‌باشد. رفتار این رژیم نشان دهنده این مسئله است که این موضوع را به بهای کاهش قدرت کشورهای رقیب خود در منطقه پیگیری نموده و به دنبال نوعی هژمونی منطقه‌ای است. وقوع انقلاب ایران با ماهیت شیعی اسلامی آن، همچنین برخورداری از پتانسیل رهبریت در منطقه خاورمیانه، ایران را بعنوان یک کشور استراتژیک مطرح می‌سازد که باتوجه به جهت‌گیری‌های سیاسی نظام ایران، موجودیت اسرائیل را به چالش می‌کشد و ضدیت با اسرائیل (و بالعکس) را در پی دارد. اسرائیل با این‌گونه ماهیت ایران سرناسازگاری دارد چراکه هر نظام سیاسی تلاش دارد شناخت واقع بینانه از عواملی که موجودیت، امنیت و منافع حیاتی آن را تهدید می‌کند بدست آورد و در دستورکار خود تلاش برای از بین بردن آنچه که منافع او را تهدید می‌کند را مدنظر داشته باشد و این گفته اسرائیل را مستثنا نمی‌کند. بخصوص اینکه در خاورمیانه فضای حیاتی اسرائیل با وجود ایران برای آن تهدیدآمیز است. موضوع مهمی که در چند دهه اخیر در رابطه با جمهوری اسلامی ایران برای اسرائیل هراس‌انگیز و بعنوان تهدیدی امنیتی اساسی مطرح شده، برنامه‌ها و فعالیت‌های هسته‌ای ایران است. اسرائیل از محدود رژیم‌های خاورمیانه که دارای سلاح هسته‌ای است و این انحصارطلبی اسرائیل در قیاس با دیگر رقبای منطقه آنها را در موقعیتی برتر قرار می‌دهد. موضوع فعالیت‌های هسته‌ای ایران بعنوان یک تهدید امنیتی در ابعاد نظامی، اقتصادی و روانی برای منافع اسرائیل محسوب می‌شود. بر این اساس اسرائیل تلاش دارد تا از هرگونه رفتار دولتی از آنچه که منافع و حیات او را تهدید می‌کند دریغ ننماید. این امر از آن جهت اهمیت می‌یابد که دستیابی به اهداف، اسرائیل را در موقعیت برتر نسبت به دیگر رقبای و بخصوص ایران در خاورمیانه قرار می‌دهد. لذا تلاش دارد با هرگونه اقدامات حتی ضد ارزش‌های انسانی و حقوق بشر این امر را تحقق بخشد. این رژیم در چند دهه اخیر تلاش‌های تندروگرایانه‌ای را برای دستیابی به اهداف خود در مقابله با نظام جمهوری اسلامی ایران در پیش گرفته است که این امکان باتوجه به داشتن منابع مالی فراوان، برخورداری از سلاح هسته‌ای و تکنولوژی پیشرفته و حمایت‌های سیاسی هم‌پیمانان غربی‌اش از حالت بالقوه به بالفعل قابل اجرا است.

در این مقاله تلاش داریم با بهره‌گیری از نظریه نئورئالیستی؛ رئالیسم تدافعی (امنیت نسبی) و رئالیسم تهاجمی (قدرت نسبی) را مطرح می‌کنند به بررسی رفتاری اسرائیل، علیه جمهوری اسلامی ایران بپردازیم. بر این اساس مهمترین سوال این پژوهش این است که رفتار اسرائیل علیه ایران در قالب کدام رویکرد قابل تعریف و تبیین است؟

۱- مبانی نظری تئوری نئورئالیسم

اساسی‌ترین رفتاری که امنیت را در معرض خدشه قرار می‌دهد تهدید است؛ هرچیزی که بتواند امنیت را از بین ببرد، احساس‌اش را مخدوش کند و از حرکت آن در راستای منافع و اهداف جلوگیری نماید تهدید نامیده می‌شود. نگرش مبتنی بر تهدید به این معناست باید تهدیدات شناسایی شود و با آن مقابله شود. موضوع تهدید بعنوان یک اصل برای دولت‌ها می‌تواند از دیدگاه رویکردهای امنیتی بخصوص نئورئالیسم، شامل رئالیسم تهاجمی و رئالیسم تدافعی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

۱-۱- رئالیسم تهاجمی

رئالیسم تهاجمی به پیروی از دیگر گرایش‌های فکری بین‌الملل، دستگاه فکری خود را براساس آموزه‌ها و مفروضه‌های رئالیستی بنیان نهاده است (Schweller, 1996: 95). رئالیست‌های تهاجمی خوش‌بینی‌های غالب درباره روابط بین قدرت‌های بزرگ را به چالش می‌طلبند و ضمن تأکید بر رفتار قدرت‌های بزرگ این نکته را مدنظر دارند که قدرت‌های بزرگ در سیاست بین‌الملل به دنبال فرصت‌هایی هستند تا قدرت خود را در برابر دیگر رقبای خود فزونی بخشند. این رئالیست‌ها تأکید بر مولفه نظامی برای حفظ موجودیت دارند (کامل، ۱۳۸۳). رئالیست‌های تهاجمی بر این عقیده‌اند که افزایش «قدرت نسبی»، مهمترین هدف سیاست خارجی دولت‌ها است. بعبارت دیگر، سیستم بین‌المللی، قدرت‌های بزرگ را مجبور می‌کند تا قدرت نسبی خود را به این دلیل که مناسب‌ترین راه به حداکثر رساندن امنیت آنهاست، به حداکثر برسانند (مرشایمر، ۱۳۸۸: ۲۵).

این دسته از نظریه‌پردازان نئورئالیستی معتقدند امنیت و بقا در درون نظام بین‌الملل هرگز قطعی نیست. در این جهان، دولت‌های خردورزی که به دنبال امنیت‌اند، به انجام اقداماتی تمایل دارند که ممکن است به تعارض با دیگران منجر شود و می‌شود. می‌توان فرید ذکرها و جان مرشایمر را مهمترین نظریه‌پردازان واقع-گرایی تهاجمی دانست. زکریا بر آن است که تاریخ نشان می‌دهد دولت‌ها در شرایطی که به شکل فزاینده ثروتمند می‌شوند، به ایجاد ارتش‌های بزرگ روی می‌آورند، خود را درگیر مسائل خارج از مرزهایشان می‌کنند،

و به دنبال نفوذ بین‌المللی خود می‌روند. عبارت دیگر توانمندی‌های نسبی تا حد زیادی به نیت دولت‌ها شکل می‌دهند. هنگامی که دولتی قدرتمندتر می‌شوند، می‌کوشد نفوذ خود را افزایش دهد و به حداکثر برساند و محیط بین‌المللی خود را کنترل نماید. بنابراین دولت‌ها در مواردی که تصمیم‌گیرندگان اصلی تصور کنند توانمندی نسبی کشور بیشتر شده است، راهبردهای تهاجمی و با هدف پیشینه‌سازی نفوذ را دنبال خواهد کرد (مشیرزاده، ۱۳۹۰: ۱۳۱-۱۳۰).

از نظر مرشایمر، برای فهم قدرت باید بین قدرت حقیقی و بالقوه تفاوت قائل شد. قدرت بالقوه یک دولت بر میزان جمعیت و سطح ثروت آن مبتنی است؛ سرمایه‌هایی که ستون‌ها و پایه‌های اصلی قدرت نظامی را شکل می‌دهند. به اعتقاد او، رقبای ثروتمند با جمعیت فراوان معمولاً می‌توانند نیروی نظامی سهمگینی را فراهم آورند. همچنین، قدرت حقیقی یک دولت در قدرت نظامی آن است که بطور مستقیم، دولت را پشتیبانی می‌کنند. دو مولفه قدرت، افزون بر اینکه مبانی قدرتمندی یک قدرت را در سطح داخلی پایه‌ریزی می‌کنند، در خارج و در عرصه سیاست‌های بین‌المللی نیز پیامدهای منفی برای آن دولت به ارمغان می‌آورند؛ پیامدهایی منفی که مهمترین مصداق آن ترس است. ترس در بین قدرت‌های بزرگ از این واقعیت ناشی می‌شود که آنها از توانایی‌های نظامی تهاجمی‌ای برخوردارند که قدرت‌های بزرگ می‌توانند آنها را علیه یکدیگر بکار گیرند. همچنین، این واقعیت که یک قدرت بزرگ نمی‌تواند بطور حتم، اطمینان داشته باشد که دیگر دولت‌ها قصد استفاده از قدرت نظامی خود علیه آن کشور را نداشته باشند، زمینه ترس را فراهم می‌آورد (کامل، ۱۳۸۸).

از دید جان مرشایمر: «دولت‌ها در جهانی زندگی می‌کنند که سرشار از تهدیدات است و واحدهایی‌اند که تمایل دارند قدرت خود را به حداکثر برسانند تا بتوانند به بقای خود ادامه دهند: «هدف اصلی هر دولتی آن است که سهم خود را از قدرت جهانی به حداکثر برساند، که این به معنای کسب قدرت به زیان دیگران است». درست است در طول تاریخ روابط بین‌الملل شاهد تنش‌زدایی هم بوده‌ایم، اما اینها همه تلاش‌هایی بوده‌اند برای ایجاد فرصت و استفاده از آن در موقعیتی بهتر» (مشیرزاده، ۱۳۹۰: ۱۳۱). برای این دولت‌ها هژمون شدن نیل به امنیت است.

مرشایمر معتقد است؛ معمای امنیت، منطق اساسی رئالیسم تهاجمی را منعکس می‌کند، چراکه اساس آن بر این امر استوار است که به میزانی که یک دولت می‌کوشد تا امنیت خود را افزایش دهد، معمولاً امنیت دیگر دولت‌ها را کاهش می‌دهد؛ از این‌رو، برای یک دولت بسیار سخت خواهد بود تا شانس خود را برای بقای خویش، بدون بقای دیگران تضمین کند. که نقطه اشتراک بین آموزه‌های رئالیسم تهاجمی و معمای امنیت را شکل می‌دهد.

جان هرتز، نخستین طراح معمای امنیت در سال ۱۹۵۰ معتقد است: «تلاش برای حفظ و کسب امنیت در برابر حملات دیگران، دولت‌ها را در مسیری قرار می‌دهد تا قدرت بیشتری را به منظور رهایی از اثر قدرت دیگران کسب کنند؛ موضوعی که خود به خود، موجبات ناامنی دیگران را فراهم می‌آورد و آنان را برای آمادگی در مقابل بدترین وضعیت‌ها مجبور می‌کند از این‌رو، هیچ‌کس نمی‌تواند در جهانی که واحدها در حال رقابت با یکدیگرند، احساس امنیت کامل کند؛ چراکه رقابت‌های قدرت در آن وجود دارد و دور باطل انباشت قدرت و امنیت در آن موجود است. مضمون تحلیل هرتز بسیار روشن است و بدان معناست که بهترین راه برای دولتی که خواهان بقا است، بهره‌گیری از دیگر دولت‌ها و به دست آوردن قدرت با هزینه آنان است؛ بهترین دفاع، تهاجم خوب می‌باشد». بطور خلاصه می‌توان گفت که تئوری رئالیسم تهاجمی درصدد است تا به معمای امنیت پاسخ دهد و در این میان تنها راه دستیابی به امنیت اقتناع‌کننده را، افزایش دائمی قدرت می‌داند تا در پرتو آن کشورها با کسب قدرت نسبی به امنیت نسبی (در مقایسه با دیگران) دست یابند. از نگاه اسرائیل ایران بعنوان یک دشمن و رقیب استراتژیکی است که با افزایش قدرت و نفوذ آن، از هر طریق ممکن، باید جلوگیری شود. اسرائیل به بهانه احساس ناامنی و حفظ بقا، سیاستی را دنبال می‌کند که ایران را تضعیف و قدرت خود را نسبت به آن افزایش دهد (برزگر و قاسمی، ۱۳۹۲: ۱۷۵).

۲-۱- رئالیسم تدافعی

فرض رئالیسم تدافعی این است که امنیت چندان نایاب نیست و فراوان نیست. در نتیجه، دولت‌ها که درمی‌یابند، رفتار تهاجمی نخواهند داشت و تنها در شرایطی که احساس کنند تهدیدی علیه آنها وجود دارد نسبت به آن واکنش نشان می‌دهند و این واکنش نیز اغلب تنها در سطح ایجاد موازنه و بازداشتن تهدیدگر است. تنها در شرایطی معضل امنیت خیلی جدی شود واکنش‌های سخت‌تری به شکل بروز تعارضات رخ خواهد نمود. رئالیسم تدافعی مهمترین هدف سیاست خارجی دولت‌ها را افزایش «امنیت نسبی» دولت‌ها در نظام بین‌الملل در نظر می‌گیرد. بر این اساس، دولت‌ها تنها زمانی در جهت گسترش نفوذ و قدرت تلاش می‌کنند که احساس ناامنی کنند. اما دستیابی به امنیت به بهای کاهش امنیت دیگران نیست (برزگر، ۱۳۸۸: ۱۲۵). از نظر رئالیست‌های تدافعی، برتری امنیت نسبت به اهداف دیگر موجب می‌شود تا دولت‌ها حاضر نباشند امنیت خود را برای رسیدن به دیگر سودها نادیده بگیرند. بدین ترتیب، ارزش‌های دیگر، تنها زمانی دنبال می‌شوند که امنیت تضمین شود. این فرض قابلیت پیش‌بینی درخور توجهی را فراهم می‌آورد. در صورتی که امور بین‌المللی در واقعیت این فرض‌ها را شامل شود، هر دولتی بازیگر نقشی است که از طریق نیازهای امنیتی و جایگاه آن در توزیع قدرت بین دولت‌ها دیکته می‌شود (Bueno De Mesquita, 1999). وجه مشترک دو دیدگاه رئالیستی تهاجمی و تدافعی در اعتقاد نسبت به امنیت به مثابه بالاترین هدف یک دولت

است. اما وجه افتراق آنها در این است که رئالیست‌های تدافعی به قدرت، نه به منزله یک هدف، بلکه به مثابه ابزاری برای حفظ امنیت نگاه می‌کنند. رئالیسم‌های تهاجمی قدرت را یک هدف می‌داند که دولت‌ها در پی آن هستند. بررسی دو جنبه از سیاست خارجی تهاجمی و تدافعی دارای اهمیت بسیاری است: در درجه اول، در سیاست خارجی تهاجمی، دولت‌ها خواهان افزایش امنیت خود از راه کاهش «عامدانه» امنیت دولت‌ها هستند. در حالیکه، در سیاست خارجی تدافعی، دولت‌ها خواهان دستیابی به امنیت به بهای کاهش امنیت دیگران نیستند. رابرت جرویس، یکی از نظریه‌پردازان اصلی رئالیسم تدافعی می‌گوید: «دولت‌ها می‌توانند بدون کاهش امنیت دیگران، امنیت خود را حفظ کنند ... و حتی در پیش گرفتن سیاست تدافعی، بر اتخاذ سیاست تهاجمی آنها ترجیح یابد؛ حتی افزایش زیاد در امنیت دولت‌ها فقط به مقدار اندکی از امنیت سایر دولت‌ها می‌کاهد و در این شرایط، همه قدرت خواهان حفظ وضع موجود می‌توانند از درجه بالای امنیت برخوردار شوند ... بنابراین دولت‌ها با رضایت از فرصت فراهم شده، از توسعه نفوذ خود در خارج از مرزهای ملی در قبال دستیابی به تضمین‌هایی برای امنیت خود چشم‌پوشی می‌کنند» (برزگر، ۱۳۸۸: ۱۲۵). در درجه دوم، سیاست خارجی تهاجمی واقع‌گرا بر این نظر است که نه تنها ماهیت سیاست بین‌الملل براساس وجود «درگیری» تعریف می‌شود، بلکه بطور اساسی وجود درگیری، عنصری ضروری برای هدایت سیاست بین‌الملل است. در مقابل، دولت‌ها در سیاست خارجی تدافعی واقع‌گرا، داوطلبانه از تهدید دولت‌های دیگر خودداری می‌کنند. همچنین اگرچه رئالیسم تدافعی، ماهیت سیاست بین‌الملل را برمبنای درگیری استوار می‌داند، بر این نظر نیست که وجود تضاد منافع به یقین به درگیری عملی بین دولت‌ها ختم می‌شود. در این چهارچوب، «همکاری» راه‌حلی جدی - برای حل درگیری بین دولت‌ها در نظر گرفته می‌شود (برزگر، ۱۳۸۸: ۱۲۵).

۲- رفتار تهاجمی اسرائیل در قبال ایران (استراتژی امنیت و قدرت)

تولد اسرائیل در خاورمیانه خود محصول رفتار تهاجمی بود که با غصب سرزمین‌های فلسطینی آغاز شد. این رژیم حتی با شعار برتری نژاد یهود نسبت به دیگر اقوام ماهیت سلطه‌جویانه خود را به اثبات رسانده است. پس از تأسیس دولت اسرائیل در مناطق فلسطینی، این رژیم با داشتن آسیب‌پذیرترین محیط امنیتی، همیشه دغدغه بقاء و حفظ امنیت وجودی را دارد، در نتیجه استراتژی آن منجر به ظهور یک سیاست تهاجمی محور شده و سیاست خارجی اسرائیل را سیاست دفاعی - امنیتی تبدیل کرده است (حاج یوسفی و اسلامی، ۱۳۸۸: ۱۸۱). اسرائیل برخلاف مفروضات رئالیسم تدافعی، جهت تضمین بقای خود در این منطقه پرتنش به دنبال افزایش قدرت و دستیابی به هژمونی منطقه‌ای بخصوص نسبت به ایران است که در قالب یک رفتار تهاجمی تعریف می‌شود (حاج یوسفی و ایمانی، ۱۳۹۰: ۹۰). لذا همیشه به دنبال برتری همه‌جانبه خود مخصوصاً برتری نظام سیاسی، اقتصادی و تکنولوژیکی در منطقه بوده است و در این راستا به دنبال تضعیف رقبا و

ایجاد بازدارندگی علیه آنها می‌باشد. بنابراین برای اسرائیل دو مقوله امنیت و قدرت باتوجه به تهدیدی که از جانب ایران احساس می‌کند بعنوان هدف در چارچوب یک سیاست تهاجمی در مقابله با ایران تعریف می‌شود. از این رو از هرگونه اقدام که تأمین کننده این دو مولفه باشد و در مقابل باعث کاهش امنیت و قدرت ایران شود دریغ نمی‌نماید.

نظریه «رئالیسم تهاجمی» بطور اساسی هدایت سیاست خارجی اسرائیل را پاسخی به تهدید خارجی که ناشی از ایران است می‌داند. در این چارچوب اسرائیل با سیاست «پیشگیرانه»، «مقابله»، «کنترل»، «بازدارندگی» و «بیشینه‌سازی قدرت» در برابر ایران سعی دارد «امنیت» و «قدرت» خود را بالا ببرد. بطور حتم برای اسرائیل نیل به امنیت در گرو افزایش قدرت است. هرچند که اسرائیل نیل به قدرت را بعنوان یک هدف خاص دنبال می‌کند. بطور حتم چنین رفتاری از جانب اسرائیل ایران را وارد بازی قدرت می‌کند تا در برابر رفتار این رژیم، استراتژی خاص خود جهت مقابله را دنبال کند.

تهاجمی بودن ماهیت رفتار اسرائیل در قبال ایران را براساس معیارهای و سطوح متفاوتی می‌توان مورد بحث و بررسی قرار داد. در اینجا چهار سطح که به تحلیل رویکرد رئالیسم تهاجمی در رفتار امنیتی معطوف به قدرت اسرائیل در قبال ایران کمک می‌رساند را مورد بررسی قرار می‌دهیم. این چهار سطح عبارتند از: ۱- ماهیت رفتار ایدئولوژیکی، ۲- انحصارطلبی نظامی- هسته‌ای، ۳- اتحاد و ائتلاف با رقبای و ۴- تغییر رژیم در ۸۱ ایران.

۱-۲- ماهیت رفتار ایدئولوژیکی

نخستین معیار برای درک اینکه سیاست دولتی اسرائیل در قبال ایران تهاجمی است بررسی ماهیت و عملکرد دو نظام اسرائیل و جمهوری اسلامی ایران است. یکی از محورهای اساسی اختلاف رژیم صهیونیستی با نظام جمهوری اسلامی ایران ماهیت نظام حاکم بر ایران است. این خصومت عمیق در درجه نخست از ضدیت عمیق میان اسلام و صهیونیسم ریشه می‌گیرد. حتی اگر از دشمنی‌ها و ضدیت‌های قوم یهود با اسلام و مسلمانان در صدر اسلام نیز بگذریم، یکی از شعار اسلام وحدت و برابری در جهان اسلام است. درحالیکه رژیم صهیونیستی مبانی برتری خواهانه و نژادپرستانه دارد. اجرای چنین سیاستی آن هم در قلب جهان اسلام در تعارض و تباین جدی با اصول اساسی اسلام از جمله «نفی هرگونه سیطره غیرمسلمین بر مسلمانان» است. نظام حاکم بر ایران نیز دارای ماهیت اسلامیت است که اساس خود را بر وحدت و نفی هرگونه برتری غیرمسلمین بر مسلمان می‌داند. از نظر رژیم صهیونیستی جمهوری اسلامی ایران مستول و عامل بازگشت مسلمان به اصول ضدسلطه اسلامی است. سخنان «بنیامین نتانیاهو» نخست‌وزیر کنونی دولت صهیونیستی

نیز در کتاب خود به نام «مکان تحت‌الشمس» بر این امر تأکید کرده و اصول‌گرایی اسلامی را بزرگترین تهدید برای اسرائیل و غرب برشمرده و خاستگاه آن را انقلاب اسلامی ایران می‌داند (شمس، ۱۳۸۸: ۱۷۴).

پیامدهای مستقیمی که بعد از روی کار آمدن جمهوری اسلامی برای اسرائیل داشت، ضمن مخالفت صریح دولت تازه تأسیس با رژیم اشغالگر قدس (رأی به عدم شناسایی داد) موجب شد تا روح تازه‌ای در کالبد جریان مبارزه با این رژیم دمیده شود. شکست‌های پیاپی و خرد کننده دولت‌های عرب در مقابل رژیم اسرائیل فضایی مملو از یأس، سرخوردگی و انفعال بر اردوی عرب‌ها حاکم ساخته بود و امید به حل شرافتمندانه مسأله فلسطین را بسیار کم‌رنگ ساخته بود. با پیروزی انقلاب اسلامی کفه معادلات منطقه‌ای به نفع عرب‌ها و به ضرر اسرائیل سنگین شد. شیعیان جنوب لبنان که در زمان حکمرانی شاه باتوجه به حمایت این رژیم از اسرائیل در میان اعراب احساس سرشکستگی می‌کردند با پیدا کردن یک پشتوانه معنوی و سیاسی به نام جمهوری اسلامی ایران در مقام یک بازیگر موثر و سرنوشت‌ساز، وارد میدان مبارزه با اسرائیل شدند (Ajami, 1985). قرارداد کمپ دیوید بین مصر و رژیم صهیونیستی آغاز شده بود و در حال تنزل مسأله فلسطین در حد اهرمی برای کسب امتیازات سیاسی - اقتصادی بوسیله طرف‌های درگیر و قدرت‌های جهانی بود. ایران با دخالت در مسأله فلسطین ابتکار عمل را از دست رژیم‌های سازش کار عرب خارج ساخت و موضع کشورهای مترقی از جمله سوریه و طرف‌های فلسطینی را که قبلاً سعی می‌شد بر سر آنها معامله شود را نیرومند ساخت. دولت‌های عرب طرفدار سازش نیز به دلیل ترس از نفوذ افکار انقلابی و مخالفت‌های عمومی مجبور به تجدیدنظر در روش خود در قبال رژیم صهیونیستی شدند.

همچنین سیاست ایران در عراق جدید نمونه خوبی است که بسیاری از کارشناسان معتقدند که این دیدگاه ایران در عراق تابع از ایدئولوژیک بودن است چنین تجزیه و تحلیل‌هایی در پشتیبانی از بحث خود، بر روابط نزدیک ایران با گروه‌های شیعی عراقی و مجلس عراق تأکید می‌کنند. آنها از تلاش‌های گسترده ایران در ایجاد روابط نزدیک با گروه‌های سیاسی شیعی در سرتاسر منطقه نیز یاد می‌کنند؛ امری که از آن بعنوان تلاش ایران برای ایجاد «هلال شیعی» با ماهیت ایدئولوژیک یاد می‌شود. در چارچوب همین ایدئولوژی شیعه، جمهوری اسلامی ایران همواره از دولت قانونی نوری مالکی و گروه‌های میانه‌روی شیعی، همچون مجلس اعلای انقلاب اسلامی در مسائل سیاسی عراق حمایت کرده است. از دیدگاه اسرائیل چنین ماهیتی در جهت تضعیف سیاست‌های آنها در حوزه‌های سیاست و قدرت در کشورهای خاورمیانه که به ضرر امنیت و منافع آنهاست محسوب می‌شود (برزگر، ۱۳۸۸: ۱۲۹).

از آنجا که مهمترین عامل تعارض اسرائیل با ایران ناشی از ماهیت ایدئولوژیک نظام حاکم بر ایران اسلامی است و نظام‌های ایدئولوژیک نیز معمولاً سازش‌ناپذیرند، صهیونیست‌ها به شدت در پی آنند تا با اقدامات فرهنگی و اجتماعی به ایدئولوژی‌زدایی از جامعه ایرانی و اسلام سیاسی بپردازند. استحاله فرهنگی و

ایدئولوژیک نظام اسلامی با تکیه بر ابزارهایی چون رسانه‌ها و برنامه‌های رادیویی، ماهواره‌ای و ... در حال حاضر بوسیله رژیم صهیونیستی پیگیری می‌شوند و در این جهت اخیراً این رژیم اقدام به واگذاری کانال‌های ماهواره‌ای به مخالفان جمهوری اسلامی ایران کرده است (شمس، ۱۳۸۸: ۱۹۰-۱۸۹).

در چارچوب تأثیرگذاری فرهنگی در دوران موجود ابزارهای ارتباط جمعی اسرائیل درصدد آن است که الگوی تفکر و اندیشه سیاسی ایران را از وضعیت تعارضی با آن کشور خارج کند. اسرائیلی‌ها بر این امر واقفند که الگوی ایدئولوژیک در برخورد با هدف‌ها و سیاست‌های آن کشور، رفتار و نتایج خصمانه‌ای را به همراه خواهد داشت. در نتیجه برای از بین بردن و یا کاهش این امر درصدد خنثی‌سازی تفکر ایدئولوژیک در جامعه ایران هستند. برای خنثی کردن تفکر ایدئولوژیک رادیو اسرائیل برنامه‌های گوناگونی را ارائه می‌دهد. دسترسی‌های خبری آنان نسبت به حوادث و رویدادهای سیاسی در ایران سبب گردیده که رویدادها باتوجه به سطحی خاص از تحلیل مورد پردازش قرار گیرند. این رادیو درصدد است تا هرگونه اعمال تعارض در ایران را نسبت به غرب و اسرائیل بی‌نتیجه نشان دهد نقش صهیونیست‌ها در تبلیغات جهانی - گسترش فرهنگ غربی - ماهواره‌ها و ... که در راستای آن بخشی از منابع ملی بدون بهره‌گیری مطلوب به هدر می‌رود (متمقی، ۱۳۷۶: ۱۸).

از شیوه‌های دیگر اسرائیل تبلیغات گستره بر علیه ایران در منطقه است. در همین راستا القای «ایران‌هراسی»^{۸۳} و بزرگنمایی تهدیدهای امنیتی ناشی از آن است. این رژیم تلاش دارد تا ایران را بزرگترین تهدید امنیتی خود و منطقه معرفی کند، درحالی‌که ایران عملاً در لایه سوم تهدیدهای امنیتی اسرائیل قرار دارد مقامات این رژیم همچون شیمون پرز و بنیامین نتانیاهو ایران را بزرگترین دشمن خود تلقی می‌کنند (اینبار، ۱۳۷۶: ۴۲).

در همین محور حتی مسأله بنیادگرایی اسلامی و طرفداری ایران از آن را در سطح منطقه‌ای، همواره بعنوان تهدیدی از سوی ایران نسبت به دیگر کشورهای اسلامی منطقه معرفی و آن را تبلیغ می‌کنند. در تبلیغات ایدئولوژیک اسرائیل و همفکران آن کشور بنیادگرایی تهدید مشترکی برای همه کشورهای منطقه است که از ایران نشأت می‌گیرد. این تبلیغات علاوه بر کشورهای عربی، به کشورهای آسیای میانه نیز منتقل شده است. برای مثال شیمون پرز در دیدار خود از ازبکستان، بر این نکته تأکید می‌کند که «اسرائیل و ازبکستان در کنار یکدیگر، در نبرد با بنیادگرایی اسلامی و فقر و جنگ شرکت دارند و من مطمئنم که در این جنگ پیروز خواهیم شد. بنیادگرایی برای ازبکستان، خطر بیشتری دارد تا برای اسرائیل، بنیادگرایی حرکتی ارتجاعی و افراطی و عقب مانده است که مانع پیشرفت می‌شود» (رنجبر، ۱۳۸۲: ۲۴۹). در حالیکه ایران صدور اسلام شیعی را دنبال می‌کند، رژیم صهیونیستی ضمن تلاش برای مقابله با آن سعی در مخدوش کردن اسلام

سیاسی شیعی با تبلیغات گسترده است. تلاش اسرائیل در حمله اول برای کاهش دادن این تهدید و در حمله دوم گسترش ایدئولوژی صهیونیستی است که همانطور که گفته شد برتری نژادی و تبلیغات گسترده نسبت به ایران در قالب واقع‌گرایی تهاجمی قابل تعریف است.

۲-۲- انحصارطلبی نظامی - هسته‌ای

از لحاظ تسلیحات متعارف و تسلیحات هسته‌ای، اسرائیل برترین قدرت نظامی منطقه به شمار می‌آید. انگیزه اصلی دولت اسرائیل از افزایش قدرت نظامی، ترس دائمی و احساس ناامنی است. احساس خطر و ترس دائمی همواره سیاست‌های امنیتی و دفاعی اسرائیل را شکل داده و منشاء اصلی سیاست‌های نظامی‌گرایانه این کشور بوده است. براساس استراتژی سنتی امنیت، اسرائیل تا زمانی می‌تواند به صلح امیدوار باشد که همسایگان این کشور از برتری نظامی آن مطمئن باشند. هرچند که ایران به لحاظ مرزی، همسایه رژیم صهیونیستی به شمار نمی‌آید اما از آنجاکه از مهمترین رقبای سنتی این کشور در منطقه است، تلاش دارد این برتری را حفظ نماید. در اندیشه نسل اول سیاستمداران صهیونیستی، آموزه امنیت مبتنی بر قدرت نظامی از جایگاه والایی برخوردار بود. انگاره مذکور به روشنی در پروتکل‌های اولیه هویدا است: «بهترین نتایج حکومت بر (گوییم) بوسیله خشونت و ترور به دست می‌آید. فقط زور در میدان سیاست پیروز می‌شود. مسابقه عظیم تسلیحاتی و افزایش نیروهای دفاعی ضروری است، زیرا، ما را در اجرای برنامه‌هایی که داریم یاری می‌کند...» (عسکری، ۱۳۷۹: ۲۲).

۸۴

آنچه بیش از همه باعث تهدید قدرت نظامی و امنیت اسرائیل و مایه سیاست‌های واقع‌گرایانه این دولت نسبت به ایران می‌شود دستیابی ایران به تکنولوژی و سلاح هسته‌ای است. در دهه‌های اخیر ایران در عرصه فناوری هسته‌ای پیشرفته‌های چشمگیری داشته است و این توهم را در نزد سیاستمداران اسرائیلی ایجاد کرده که این پیشرفت‌ها منجر به ساخت کلاهک‌های هسته‌ای، شیمیایی و میکروبی خواهد شد در نتیجه توان بازدارندگی و برتری نظامی و تکنولوژیک اسرائیل به خطر خواهد افتاد و ممکن است تنها به سطحی برابر بسنده نکند و باعث برتری جمهوری اسلامی ایران و کاهش جایگاه آنها در سطح هسته‌ای و از بین رفتن اقتدار نظامی منطقه آنها را نیز در پی داشته باشد. از این‌رو تلاش جدی را برای وقفه انداختن و اقدام تروریستی در این عرصه علیه ایران به راه انداخته‌اند (مرادی، ۱۳۹۰: ۵).

بگونه‌ای دقیق وضعیت ایران و اسرائیل یک بازی حاصل جمع صفر است. بنابراین افزایش قدرت هرکدام، به معنای کاهش قدرت طرف متقابل است و انزوای هرچه بیشتر اسرائیل در منطقه کاملاً در راستای اهداف امنیتی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد (حاج یوسفی و ایمانی، ۱۳۹۰: ۹۸). بنیامین نتانیاهو نخست وزیر کنونی اسرائیل که از وی بعنوان یکی از موافقان «حمله پیشگیرانه» اسرائیل به تاسیسات هسته‌ای ایران یاد

می‌شود، بارها در سخنرانی‌های رسمی تأکید کرده است که «همه خطرها در مقایسه با خطر ناشی از هسته‌ای شدن ایران کوچک و بی‌اهمیت نیست». هسته‌ای شدن ایران که توانایی تأثیرگذاری و نقش‌سازی آن را در مسائل سیاسی - امنیتی منطقه افزایش می‌دهد و بر انحصارگری هسته‌ای اسرائیل در منطقه خاتمه می‌بخشد، عامل اصلی «تهدید وجودی» تلقی می‌شود؛ بنابراین این نوع نگاه اسرائیل به ایران، یک نگاه تهاجمی است (برزگر و قاسمی، ۱۳۹۲: ۱۷۵).

در این حوزه سیاست‌های تهاجمی دولت اسرائیل علیه برنامه‌های هسته‌ای ایران چندین استراتژی را در پیش گرفته است که عبارتند از:

۲-۱- ترور دانشمندان هسته‌ای ایران

از جمله اقدامات اسرائیل برای برخورد با موضوع هسته‌ای، ترور دانشمندان ایرانی در این حوزه است. طی چند سال اخیر اسرائیل چند تن از دانشمندان هسته‌ای ایران را مورد ترور قرار داده است. برای اسرائیل عملی‌ترین اقدام در برخورد هسته‌ای علیه ایران، اقدام برای از بین بردن دانشمندان هسته‌ای است که در کوتاه‌ترین مدت قابل برنامه‌ریزی و اجرا شده است. ایجاد تیم ترور دانشمندان از جمله استراتژی‌های کوتاه مدت رژیم صهیونیستی برای مقابله با ایران است که توسط این رژیم برنامه‌ریزی شد. چنانچه گفته می‌شود: «سازمان جاسوسی رژیم صهیونیستی موساد دارای فهرست کاملی از دانشمندان علوم هسته‌ای منطقه است^{۸۵} که به دو بخش شامل «افرادی که باید زیر نظر گرفته شوند» و «افرادی که باید تصفیه شوند» اسرائیل در ترور دانشمندان تکنولوژی هسته‌ای منطقه، ید طولایی دارد که ترور پروفیسور علی محمدی دانشمند برجسته- ای هسته‌ای ایران در دی ماه ۱۳۸۸ یکی از آن موارد می‌باشد تقسیم شده‌اند در دست دارد» (جدیدبناب، ۱۳۹۲: ۳۳۵).

جدول ۱) ترور دانشمندان هسته‌ای ایران توسط اسرائیل

مشخصات فردی	تاریخ شهادت	نحوه ترور	سوابق علمی و کاری	مسئول ترور
اردشیر حسین- پور	۱۳۸۵/۱۰/۲۶	گاز رادیواکتیو	دکتری و دانشمند فیزیک هسته‌ای	منتصب به موساد
مسعود علی- محمدی	۱۳۸۸/۱۰/۲۲	بمب‌گذاری در خودرو	دکتری فیزیک نظری و استاد برجسته فیزیک ایران، نماینده ایران در سزامی	موساد

موساد	دکتری علوم و تکنولوژی هسته‌ای و استاد فیزیک شهید بهشتی	بمب‌گذاری در خودرو	۱۳۸۹/۰۹/۰۸	مجید شهریاری
موساد (ترور ناموفق)	استاد برجسته فیزیک هسته‌ای، رئیس سابق سازمان انرژی اتمی	بمب‌گذاری در خودرو	۱۳۸۹/۰۹/۰۸	فریدون عباسی
موساد	دانشجوی دکتری برق دانشگاه خواجه نصیرالدین طوسی، متخصص وزارت دفاع	شلیک گلوله	۱۳۹۰/۰۵/۰۱	داریوش رضایی- نژاد
موساد	مهندسی شیمی و معاون بازرگانی سایت هسته‌ای نطنز	انفجار بمب مغناطیسی	۱۳۹۰/۱۰/۲۱	مصطفی احمدی روشن

www.hamshahrionline.ir

۲-۲-۲- حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران

اسرائیل همواره حمله علیه سایرین را تحت عنوان «دفاع پیشگیرانه از خود» توجیه کرده‌اند و به نظر می‌رسد در مورد هر نوع حمله‌ای به ایران اقدام خود را دفاع پیشگیرانه قلمداد کنند. موضوع هسته‌ای شدن ایران برای اسرائیل یک تهدید امنیتی به حساب می‌آید چراکه این توان باعث می‌شود ایران سریعاً پیشرفت و از توان نظامی برتری نسبت به قدرت اسرائیل در منطقه برخوردار شوند. با وجود ترور دانشمندان هسته‌ای ایران، موضوع هسته‌ای شدن ایران، همچنان برای اسرائیل یک معضل پیچیده و خطرناک است و این هراس را برای آنان کم‌رنگ نکرده که ایران هسته‌ای به مراتب از ایران بدون هسته‌ای خطرناک‌تر است. از طرفی «آستانه تحمل» تل آویو، دستیابی ایران به فناوری هسته‌ای تعریف شده. وزیر دفاع اسرائیل در سال ۱۹۵۵ با اشاره به تهدیدات ناشی از ایران اعلام می‌نماید: «گر ایران مبادرت به غنی‌سازی اورانیوم و یا پلوتونیم موردنیاز خود، از طرق راکتورهای موجود نماید این تأسیسات مورد تهاجم جنگنده‌های اسرائیل قرار خواهد گرفت» (متقی، ۱۳۷۶: ۱۹؛ podhoretz, 2007). اهمیت برتری هسته‌ای اسرائیل از حیث اقدام نظامی، از این نشات می‌گیرد که اسرائیل کاملاً آمادگی استفاده از این تسلیحات را در شرایط بحرانی داراست (رنجبر، ۱۳۸۲: ۲۴۱). در ژوئن ۱۹۸۱ اسرائیل، راکتور هسته‌ای اوزیراک در حومه بغداد را مورد تهاجم قرار داد و چندین فروند هواپیمای جنگنده اسرائیلی وارد آسمان عراق شدند و نیروگاه هسته‌ای اوزیراک را به شدت بمباران کردند. همچنین در ۶ سپتامبر ۲۰۰۷، جنگنده‌های اسرائیلی به یکی از تأسیسات سوریه که یک سایت هسته‌ای مشکوک بود حمله کردند. پس از چندین سال از این عملیات‌ها، اسرائیلی‌ها سعی در تکرار آن در ایران دارند (kadhim, 2006: 582 و لطفیان، ۱۳۸۸: ۲۰۳). در حالیکه تا همین اواخر تأسیسات ایران در محدوده دسترسی اسرائیل قرار نداشتند. اما با استقرار انواع دوربرد جنگنده‌های F15 و F16 آمریکا

و جنگنده‌های F151 Ra'am و F161Sufa شرایط تغییر کرده است. در حال حاضر ۲۵ جنگنده F151 در سرویس ناوگان جنگی و 102 جنگنده F161 در چهار ناوگان جنگی قرار دارند. طرح‌های تحویلی در ۲۰۰۳م، شروع شد و حالا کامل شدند. نیروی هوایی اسرائیل همچنین ۵۰۰ بمب نفوذ کننده به زمین جهت مقابله با اهداف زیرزمینی از ایالات متحده دریافت کرده است (راجرز، ۱۳۸۹). باتوجه به تهدیدات اسرائیل و تجربه قبلی ناشی از حمله این رژیم به تاسیسات عراق و سوریه بود که ایران به خرید سامانه موشک‌های S-300 از روسیه روی آورد. این موشک‌ها قابلیت رهگیری و نابودسازی اهداف با توان دور را دارد. ایران با استقرار این موشک‌ها در اطراف تأسیسات هسته‌ای خود، از خطر احتمالی حمله رژیم صهیونیستی به تأسیسات، از آن بعنوان یک عامل بازدارنده استفاده می‌کند و در صورت حمله این موشک‌ها توانایی دفع و منهدم کردن هر نوع خطر را دور از مرزهای ایران دارد. با این اوصاف نگرش تجاوز به تأسیسات هسته‌ای بعنوان یک اقدام از حالت بالقوه به بالفعل از سوی رژیم صهیونیستی مطرح است.

۲-۲-۳- مذاکرات هسته‌ای

اسرائیل تلاش دارد از اینکه انحصار هسته‌ایش در منطقه بخصوص از جانب ایران به خطر بیفتد جلوگیری نماید. به همین دلیل اسرائیل تهدید ایران را بزرگ جلوه می‌دهد تا بتواند واشنگتن را از قراردادی هسته‌ای به تهران دور کند یا آن را با اعمال نفوذ در چارچوب منافع سلطه‌جویانه خود منعقد نماید. اسرائیل در ازای پذیرش ایران هسته‌ای از سوی کشورهای غربی بویژه آمریکا گزینه‌هایی را جهت حمایت از خود در مقابل آنها می‌دهد که در ادامه بصورت خلاصه به آنها اشاره می‌شود:

اولین گزینه بازدارندگی یکجانبه ایران توسط آمریکا است. بر مبنای یک سیاست اعلام شده آمریکا، استفاده یا تهدید به استفاده از سلاح هسته‌ای علیه هر کشوری در منطقه بویژه اسرائیل، علیه خود آمریکا فرض خواهد شد و پاسخ ویران کننده‌ای در پی خواهد داشت. وزیر خارجه آمریکا در سفر آسیایی خود در سال ۲۰۰۹، اعلام داشت: «ما می‌خواهیم ایران درک کند که اگر ما چتر دفاعی خود را در منطقه بگسترانیم، ایران نه قوی‌تر و نه ایمن‌تر خواهد شد، زیرا برخلاف باورشان که اگر به سلاح هسته‌ای دست یابند بر منطقه مسلط خواهند شد، چنین امکانی از آنان گرفته خواهد شد» (Clinton, 2010). اسرائیلی‌ها نتیجه می‌گیرند بر خورداری از تضمین آمریکا بر محاسبات استراتژیک ایران، موثر خواهد بود.

گزینه دوم تقویت موافقتنامه دفاعی است. از نظر اسرائیل، ایجاد بازدارندگی توسط آمریکا با انعقاد یک موافقتنامه دوجانبه، بسیاری قوی‌تر خواهد شد. چنین معاهده‌ای می‌تواند یک پیمان همه‌جانبه برای حفظ امنیت و تثبیت برتری اسرائیل باشد یا مقداری محدودتر که به موارد تهدید هسته‌ای، شیمیایی و بیولوژیکی متمرکز شود. رژیم اسرائیل معتقد است اینگونه معاهده با آمریکا می‌تواند به تخریب قطعی ایران منجر شده

و منافع زیاد دیگری نیز برای آنها خواهد داشت. گزینه دیگر برای اسرائیل در مقابل هسته‌ای، یک تضمین چندجانبه از سوی ناتو است. اما نظریاتی مطرح است که اگرچه اسرائیل ممکن است به موافقتنامه امنیتی دوجانبه خود با آمریکا راغب باشد، اما علاقه‌ای به یک اتحاد چندجانبه با ناتو که در آن همه اعضا علاقمند به انجام آن نیستند، ندارد از سوی دیگر، فرآیند تصمیم‌گیری طولانی مدت ناتو برای اسرائیل، در حال یک نکته قابل بحث است.

مورد بعدی ایجاد یک سیستم امنیتی منطقه‌ای است. در این گزینه یک سیستمی طراحی می‌شود که در آن آمریکا تضمین‌های امنیتی برای کشورهای منطقه تدارک خواهد دید. در این مورد با القای ترس مشترک از تهدید ایران هسته‌ای، می‌توان کشورهای عربی را وادار به همکاری در قالب یک سیستم امنیتی نمود. برای اسرائیل، اضافه کردن یک عنصر پایدار کننده به منطقه، نسبت به حالتی که یک معاهده دوجانبه بدون حضور اعراب باشد، منافع زیادی دارد و باعث خشمگینی اعراب نیز خواهد شد. اما اولین اشکال، گستردگی بیش از حد این نوع چینش امنیتی است و دیگر اینکه بیشتر کشورهای منطقه قبول کنند آرایشی را که یکی از اعضای آن اسرائیل است، مورد بحث و تردید قرار دارد. از سوی دیگر، اسرائیل آشکارا می‌داند که این مسئله می‌تواند محدودیت‌هایی بطور گسترده برای دشمنان بالقوه اسرائیل در پهنای منطقه نیز گسترده شده و در مباحث صلح با آنها موثر خواهد بود.

گزینه پنجم، تغییر در سیاست ابهام هسته‌ای اسرائیل است؛ دیدگاهی در اسرائیل وجود دارد مبنی بر اینکه در موقعیت اضطراری ظهور توانایی هسته‌ای ایران، فرض یا واقعیت، این امکان به وجود آمده که آمریکا و اسرائیل با یک دلیل موجه سیاسی رویکرد خود را تغییر داده و هرگونه شکی را در مورد توانایی هسته‌ای اسرائیل برطرف نمایند. به هر حال اسرائیل می‌خواهد ایران در محاسبات خود این واقعیت را لحاظ کند که اسرائیل بعنوان دارنده یک زرادخانه هسته‌ای شناسایی شده و آماده ارائه توانایی‌های خود است. علاوه بر این پایان سیاست «ابهام هسته‌ای» می‌تواند تلنگری بر برنامه‌های هسته‌ای در حال توسعه عربی باشد؛ اسرائیلی‌ها اعتراف می‌کنند که این نوع بازی از بازدارندگی باعث افزایش هزینه‌ها خواهد شد.

آخرین گزینه در مقابل برنامه هسته‌ای ایران، کمک به ترویج فرآیند صلح خاورمیانه بعنوان وسیله‌ای برای مقابله با نفوذ ایران در منطقه است و نشست صلح با فلسطینی‌ها یا سوریه و یا حتی پیشرفت قابل ملاحظه در این موضوع، می‌تواند به احتمال زیاد پایانی بر روابط نزدیک آنها با ایران باشد. اما این بحث هم مطرح می‌شود که نه آمریکا و نه اسرائیل پیشبرد فرآیند صلح را بعنوان سیاست و استراتژی برای مقابله با تهدید ایران هسته‌ای، در نظر نمی‌گیرد. البته هر ابتکاری در صلح می‌تواند کمک به انزوای ایران باشد (برزگر و قاسمی، ۱۳۹۱: ۱۸۴-۱۸۳).

دولت‌های غربی در حالی بر شدت مخالفت‌های خود از برنامه هسته‌ای ایران می‌افزایند، که وجود زرادخانه اتمی اسرائیل را تهدیدی برای منطقه به شمار نمی‌آورند. واقعیت آن است که اسرائیل نه تنها خود را به اینگونه جنگ‌افزارهای کشتار جمعی مجهز نموده بلکه استراتژی‌های مناسبی نیز برای جنگ‌های نامتعارف آینده در نظر گرفته است. تل‌آویو دارای صدها کلاهک اتمی بوده و سیاستمداران ارشد اسرائیلی، طرفدار سرسخت و آشکار حفظ و افزایش توانایی اتمی اسرائیل می‌باشند. بسیاری از آنها بر این باورند که باید در فکر حفظ برتری اتمی اسرائیل بود، تا از گزند تهدیدهای خطرناک در امان باشند. جای شگفتی نیست که رهبران یهودی با ابراز نگرانی شدید از پیشرفت توانایی هسته‌ای و موشکی ایران در اواخر دهه ۱۹۹۰ تاکنون درصد تضعیف قوای دفاعی ایران برآمده‌اند (لطفیان، ۱۳۹۰: ۱۹۸).

در مذاکرات هسته‌ای اخیر ایران و گروه ۵+۱ که در ژنو همچنان ادامه دارد روزنامه صهیونیستی جروزالم بیان می‌کند؛ اسرائیل همچنان از مواضع خود درباره محدودیت‌سازی و منع برنامه‌های هسته‌ای ایران عقب‌نشینی نکرده است. بر همین اساس هفته گذشته هیأتی از مقامات ارشد اسرائیل به ریاست یوسی کوهن مشاور امنیت ملی نتانیاو به واشنگتن سفر کرد. این سفر بعنوان «آخرین تلاش» اسرائیل برای تاثیر گذاشتن بر توافق هسته‌ای توصیف شد (www.entekhab.ir). که از اصرار اسرائیل برای گرفتن یک اعتراف از ایران حکایت داشت. اسرائیلی‌ها اصرار داشتند که در مذاکرات این قدر به ایران فشار وارد شود تا ایران مجبور شود اعتراف کند، حداقل در دوره پیش از سال ۲۰۰۳ به دنبال ساخت سلاح هسته‌ای بوده است. بنظر ادعای تلاش ایران برای دستیابی به سلاح هسته‌ای در یک دوره تاریخی که با موضوع ابعاد احتمالی نظامی برنامه هسته‌ای ایران مورد اشاره قرار می‌گیرد، بهانه‌ای است که این روزها بعنوان مبنای تلاش برای سخت‌تر کردن موضع آمریکا نسبت به ایران و عدم توافق در مذاکرات هسته‌ای است (www.tabnak.ir). بطور خلاصه اسرائیل در وحله نخست به هر قیمتی خواهان جلوگیری از هسته‌ای شدن ایران و مخالف مذاکرات هسته‌ای با ایران است، در وحله دوم در صورت توافق مذاکرات هسته‌ای با ایران، نتایج طوری باشد که باعث کنترل فعالیت‌های هسته‌ای ایران شده و از افزایش قدرت نسبی آن جلوگیری کند و توافق بگونه‌ای باشد که در آن امنیت و قدرت نسبی اسرائیل تدبیر شده باشد.

۲-۳- اتحاد و ائتلاف‌ها و هژمونیک شدن بر منطقه

دیدگاه مسلط در نظریه‌های روابط بین‌الملل، علت اصلی ایجاد اتحاد و ائتلاف بین دولت‌ها را مبارزه با تهدید مشترک خارجی می‌داند. به گفته استفان والت، یکی از نظریه‌پردازان اصلی این حوزه «دولت‌ها با یکدیگر متحد می‌شوند تا تهدیدهای خارجی را رفع کنند، نه فقط قدرت خود را افزایش دهند» در این چارچوب ورود به اتحادی از سوی دولت‌ها یا برای ایجاد تعامل قدرت در جهت رفع منبع تهدید در محیط امنیتی و یا تهدید

عمده خارجی است (Walt, 1985). از این زاویه، بهره‌گیری از سیاست ائتلاف و اتحاد در سیاست خارجی اسرائیل در منطقه واکنشی تهاجمی برای رفع تهدیدات امنیتی به جایگاه هژمونیک این دولت، ناشی از ایران است در حالیکه بر این رفتار منطق تهاجمی ناشی از افزایش قدرت در سطح منطقه و کاهش قدرت ایران حاکم است.

در حوزه سیاسی - اقتصادی از دیدگاه اسرائیل سطح روابط ایران با کشورها و گروه‌های منطقه مطرح است. پس از برخی تحولات منطقه‌ای، نقش ایران با توجه به منافع ملی و سیاسی در منطقه پیگیری شد. این مسئله توازن سنتی قوا را در منطقه، به زیان اسرائیل و هم‌پیمانانش به خطر انداخت. نگاه مسلط در اسرائیل چنین برداشتی، یعنی افزایش نقش منطقه‌ای ایران را، گسترش طلبانه، فرصت‌طلبانه و غیرسازنده در نظر می‌گیرد که سعی دارد نه تنها خلأ قدرت ایجاد شده در منطقه را پر کند، بلکه تهدیدی برای ساختار قدرت اسرائیل نیز باشد. اما با دقت در تاریخ سیاست خارجی ایران نشان می‌دهد که ایرانیان در تاریخ طولانی خود عمدتاً ملتی صلح‌طلب بوده‌اند و بر سیاست خارجی ایران منطقی از صلح حاکم است (لطفیان، ۱۳۹۰: ۱۸). برخی دیدگاه بر آن است که باید جلوی ایران را از هر راه ممکن، از جمله استفاده از زور و قدرت گرفت. راهبرد این گروه «مهار»، «تقابل» و «بیشینه‌سازی قدرت» با هدف حفظ منافع، امنیت و قدرت در منطقه است.

۹۰
طی قرن گذشته از مهمترین وظایف دولتمردان ایرانی توسعه همه‌جانبه اقتصادی و سیاسی بوده است. دستیابی به این هدف در سطح همسایگان و کشورهای دیگر است تا انرژی، منابع و ثروت کشور صرف اهداف توسعه گردد. بطور مثال ایران خواهان سیاست «اتحاد و ائتلاف» با کشورها همچون ترکیه، روسیه، سوریه و غیره و گروه‌های سیاسی دوست در منطقه از جمله حزب‌الله و حماس و گروه‌های شیعی در عراق است. از جانب دیگر اسرائیل تلاش دارد با نزدیک شدن به کشورهای همچون روسیه، ترکیه، آذربایجان، از اینکه ایران خود را هم‌پیمان آنها و بعنوان بازیگر قدرتمند منطقه مطرح کند جلوگیری نماید. از نظر سیاستمداران اسرائیل نزدیکی هرچه بیشتر ایران به کشورهای همسایه و دخالت در امور منطقه، ضریب امنیت تل‌آویو را از این لحاظ کاهش و مشروعیت سیاسی - امنیتی آن را به چالش می‌کشد که به نوبه خود، تثبیت و گسترش دامنه نفوذ منطقه‌ای و به سرانجام رساندن صلح با اعراب با هدف اعطای کمترین امتیاز، نیز به چالش کشیده می‌شود (برزگر، ۱۳۹۰: ۲). در نتیجه اقتدار اسرائیل در منطقه به خطر خواهد افتاد. از طرف دیگر تحلیل مقامات اسرائیلی این است که ایران با داشتن پیوندهای تاریخی، مذهبی، فرهنگی و جغرافیایی می‌تواند نگرانی‌هایی را در راستای ایجاد یک جبهه ضد صهیونیسم فراهم سازد. یکی از نظریه‌پردازان اسرائیل در این زمینه اظهار می‌دارد که سیاست خارجی اسرائیل و ایده‌های مهم استراتژیک آن با در نظر گرفتن وجود دشمن خارجی طراحی می‌شود. بنابراین همیشه نیاز به دفاع از خود دارد. در این زمینه موشه دایان می‌گوید: «اسرائیل دارای سیاست خارجی نیست، بلکه دارای سیاست دفاعی است» (حاج یوسفی و ایمانی، ۱۳۹۰:

۸۱). در حالیکه اسرائیل برای مقابله با ایران با تجهیز گروه‌ها و سازمان‌های تروریستی اپوزیسیون همچون مجاهدین خاق، گروه پژاک، جنداله و داعش در اطراف مرزهای ایران، آنها را علیه امنیت ایران حمایت می‌نماید، تلاش کرده است تا روابط حسنه‌ای را با کشورهای هم‌مرز و رقبای ایران آغاز نماید. ایجاد روابط با آذربایجان و معرفی کردن ایران بعنوان یک خطر جدی برای آن کشور در همین راستا است. اسرائیل توانسته است این کشور را با سیاست‌های خود همراه سازد و در صورت جنگ با ایران، قادر خواهد بود تأسیساتش را در این کشور مستقر سازد. اسرائیل همچنین روابط حسنه‌ای با کشور ترکیه یکی دیگر از رقبای جمهوری اسلامی ایران در منطقه قفقاز و آسیای مرکزی برقرار کرده که در اتحاد با آذربایجان می‌تواند یک نیروی ضدایرانی در قفقاز را شکل دهد و نفوذ ایران را در منطقه محدود کند. آنچه که اسرائیل را از جانب ترکیه در روابط با ایران تهدید می‌کرد روی کار آمدن حزب عدالت توسعه و سیاست «مشکلات صفر با همسایگان» بود. بطور حتم چنین سیاستی بعنوان یک تهدید برای اسرائیل محسوب می‌شد. بین سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۹ چندین موافقتنامه بین مقامات اجرایی ترکیه و ایران به امضا رسید که از مسائل امنیتی - سیاسی منطقه گرفته تا مسائل اقتصادی (انتقال گاز از ترکیه به اروپا) و گمرکی را شامل می‌شد (وثوقی، ۱۳۸۸: ۱۱۰-۱۰۹). که این ائتلاف نه تنها تأمین کننده امنیت مرزی بلکه باعث رشد اقتصادی ایران خواهد شد.

۹۱ ائتلاف ایران و ترکیه براساس تم‌های «امنیت و انرژی»، مطمئناً استراتژی‌های سیاسی - امنیتی و اقتصادی اسرائیل را با چالش جدی مواجه می‌سازد. چون هدف اسرائیل منزوی کردن و تضعیف اقتصاد ایران در منطقه و محیط پیرامونی از جمله در منطقه قفقاز و آسیای مرکزی در زمینه‌های انتقال انرژی، خطوط نفتی، فعالیت‌های اقتصادی با اعراب و سرمایه‌گذاری‌های نفتی است و سعی در جلوگیری از این مهم دارد. مطمئناً اسرائیل از تعاملات و تبادلات عظیم اقتصادی ایران و ترکیه در درون منطقه و انعقاد قراردادهای مربوط به خطوط لوله که مبتنی بر تم‌های «امنیت» و «انتقال انرژی» است، ناخرسند و نگران است. اسرائیل که توان ورود به رقابت استراتژیک اقتصادی با ایران را ندارد، نه تنها با نزدیک کردن خود به ترکیه بلکه از طریق لابی‌های خود در آمریکا سعی در جلوگیری از این ائتلاف دارد. نمونه آن ایجاد اختلال و مشکل در انعقاد قراردادهای مربوط به خط لوله نفت هند، ایران و پاکستان و همچنین قرارداد انتقال نفت از آسیای مرکزی و قفقاز به خلیج فارس است (برزگر، ۱۳۹۰: ۲). اسرائیل همچنین از روابط ایران با روسیه نگران است از این‌رو تلاش می‌کند ضمن پیشگیری از روابط این کشور با ایران، خود را بعنوان یک هم‌پیمان تحمیل کند. ایران در چند دهه اخیر روابط دوستانه‌ای را براساس منافع با فدراسیون روسیه آغاز کرده که باعث ارتقاء سطح همکاری‌های دو کشور شده است. بطوریکه همکاری سیاسی - امنیتی ایران با روسیه در مسئله تاجیکستان باعث شد تا روس‌ها، جمهوری اسلامی ایران را در اتمام پروژه نیروگاه بوشهر یاری کنند و حوزه روابط ایران

را تا آسیای مرکزی و قفقاز پیش ببرند. بسته شدن قرارداد ساخت هواپیماهای روسی در ایران، زمینه‌ساز گسترش روزافزون روابط فنی و اقتصادی دو کشور گردید. دو دولت ضمن همکاری‌های نظامی، همکاری‌های خود را در عرصه انرژی هسته‌ای نیز گسترش دادند (کولایی، ۱۳۸۱: ۳۹-۴۳ و لطفیان، ۱۳۹۰: ۱۸۴). هرچند این همکاری در زمینه بهره‌گیری صلح-آمیز از انرژی هسته‌ای می‌باشد، ولی به مسأله مهمی در روابط فدراسیون روسیه و اسرائیل تبدیل شده است. اسرائیل که از سال ۱۹۹۵ این قرارداد بسته شد، همواره برای لغو آن کوشیده است. درخواست اصلی اسرائیل از روسیه عدم واگذاری سیستم‌های دفاع هوایی استراتژیک به ایران و کمک به توقف کامل غنی‌سازی اورانیوم در خاک ایران است. برای اسرائیل امنیت و قدرت در منطقه در قالب بازی «حاصل جمع صفر» در نظر گرفته می‌شود. از نظر سیاستمداران این رژیم بهترین رفتار برای اسرائیل جهت حفظ امنیت و منافع در مقابل ایران حرکت در جهت بازی «برد- باخت» است. بر مبنای بازی «برد- باخت» در آن دستیابی به منافع با عدم دستیابی طرف دیگر خواهد بود و اسرائیل از این رو تلاش دارد تا تعریفی هژمونیک از خود در منطقه و نسبت به ایران با تضعیف کردن آن ارائه دهد. از این رو با وارد کردن سیستم دفاعی موشکی و غنی‌سازی اورانیوم به ایران، این دولت به لحاظ توان نظامی و هسته‌ای از قدرتی متناسب با آنها در منطقه برخوردار خواهد شد در نتیجه قدرت از دست آنها خارج و برتری آنها به لحاظ امنیتی به چالش کشیده می‌شود (ثقفی عامری، ۱۳۹۱). از همین رو اسرائیل از جانب اتحاد ایران با دولت‌ها و گروه‌های دیگر احساس خطر می‌کند. ناشی از همین فشارهای اسرائیل بود که، طبق قرارداد ال‌گور- چرنومردین، معاون رییس جمهوری آمریکا و نخست وزیر روسیه پذیرفت از تحویل سلاح‌های جدید به ایران خودداری و در برابر این تعهد نیز محدودیت صادرات برخی از تولیدات مربوط به تکنولوژی‌های پیشرفته روسیه از میان برداشته شد. در حالیکه تلاش‌های موازی اسرائیل برای تقویت قدرت دفاعی در برابر ایران نیز ادامه دارد نگرانی اسرائیل از همکاری‌های نظامی ایران و روسیه، به کمک‌های این کشور برای توسعه توانایی‌های موشکی ایران (قرارداد عرضه سیستم‌های موشکی S-300 در سال ۲۰۰۷) نیز مربوط بوده است. آنها معتقدند روس‌ها هم تکنولوژی موشکی را به ایران انتقال و هم سیستم ارتباط ماهواره‌ای را که توان بهره‌گیری نظامی هم برای آن وجود دارد، در اختیار ایران قرار می‌دهند. در همین راستا شخص نتانیاهو دیدار پنهانی را با ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه برای تجدیدنظر در خصوص قرارداد منعقد به انجام رساند. هرچند که در دوره پوتین چنین اقدامی صورت نگرفت اما در دوره ریاست جمهوری دیمیتری مدودف در سپتامبر ۲۰۱۰ با صدور فرمانی از تحویل سیستم‌های S-300، تسلیحات زرهی و هواپیما، بالگرد و ناوهای جنگی به ایران لغو و ممنوع شد. ایران نیز در واکنش به این اقدام از روسیه در دادگاه بین‌المللی سوئیس

^۱ بالغ بر یک میلیون نفر از اتباع روسیه در اسرائیل زندگی می‌کنند. این شرایط نیز باعث می‌شود تا فدراسیون روسیه نسبت به حقوق شهروندان خود در اسرائیل با این دولت همکاری نماید.

شکایت نمود و در پی آن به ساخت موشک ۳۷۳ روی آورد که قابلیت‌های مشابه یا S-300 را داشت. بطور حتم این اقدام روسیه و پیامدهای آن، ناشی از قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت سازمان ملل متحد بود که با فشار اسرائیل و هم‌پیمان‌های غربی‌اش صورت پذیرفت (www.farsnews.com).

از سوی دیگر بهره‌برداری از منابع نفت و گاز دریای مازندران و خطوط انتقال انرژی از این منطقه به یکی از محوری‌ترین مسئله روابط اقتصادی ایران و روسیه تبدیل شده است. منافع ناشی از این همکاری آنچنان عظیم است، که غیر قابل چشم‌پوشی می‌باشد در حالیکه اسرائیل فشارهایی را مبنی بر تحدید روابط فدراسیون روسیه با ایران وارد می‌کند (کولایی، ۱۳۸۱: ۴۸-۴۷).

افزایش قدرت نسبی اقتصادی اسرائیل بطور همزمان با هدف تضعیف اقتصادی کشورهای دیگر منطقه، بویژه ایران تعقیب می‌شود. بخصوص باتوجه به اینکه هرگونه تلاش برای موازنه قوای نظامی، نیازمند پشتوانه قدرتمندی از توانایی اقتصادی است. همچنین نقش ضعف‌های اقتصادی، خود یک عامل اساسی تهدید می‌باشد. بنابراین اسرائیل ضعف فزاینده اقتصادی ایران را به منزله یک سیاست جدی تعقیب می‌کند که از ابعاد مختلفی قابل بحث است. از سویی تحریم‌های اقتصادی آمریکا بر ضد ایران به شدت تحت تحریکات اسرائیل و لابی طرفدار آن طراحی و اجرا شده است و اصولاً منافع این تحریم‌ها بیشتر به نفع اسرائیل و در واقع مغایر

با منافع آمریکاست. از لحاظ اقتصادی یکی از اهداف امنیتی اصلی تحریم‌ها تضعیف و انزوای اقتصادی ایران ۹۳ است. از سوی دیگر یکی از اهداف عمده اسرائیل در سال‌های اخیر در مقابله اقتصادی با ایران سلطه اقتصادی در منطقه است. یکی از چهره‌های شناخته شده رژیم صهیونیستی با ذکر اهمیت اقتصاد در ادامه حیات جمهوری اسلامی ایران، ضربه وارد ساختن به اقتصاد ملی و معیشت ایرانیان را یکی از موثرترین راه‌های مقابله با جمهوری اسلامی و حتی سرنگونی آن دانسته و توصیه می‌کند که با وارد ساختن فشار اقتصادی و تزریق نارضایتی در میان جامعه ایران به اهداف سیاسی خود دست یابند (شمس، ۱۳۸۸: ۱۸۹). از سوی دیگر اعمال تحریم‌های سخت و با انواع متعدد چه در قالب شورای امنیت سازمان ملل و چه تحریم‌های یکجانبه یا چندجانبه (خارج از چهارچوب قطعنامه شورای امنیت)، برای «مهار» ایران است؛ این استراتژی بدین منظور است که با اعمال تحریم‌های تنبیهی سخت، ایران سیاست هسته‌ای خود را تغییر دهد (لطفیان، ۱۳۸۸: ۱۹۱).

داگان رئیس سابق موساد مدعی شد نخستین تحریم‌هایی که در سال ۲۰۰۳ به ایران تحمیل شد نتیجه نفوذ اسرائیل بود. تا سال ۲۰۱۱ که وی موساد را ترک کرد گفت: «ما توانستیم بسیاری از کشورها را برای مقابله با ایران، با خودمان همراه کنیم از آلمان و بلژیک شروع کردیم و به خاور دور رسیدیم. ما کشورها را متقاعد کردیم از فروش تجهیزاتی که کاربری دوگانه دارند و می‌توانند در برنامه هسته‌ای ایران هم استفاده شوند

خودداری کنند که تعداد آنها بیشتر از ۲۰ هزار مورد بود. همچنین ما موفق شدیم سازمان ملل متحد را وادار کنیم علیه ایران قطعنامه صادر کند و کمک کردیم که تحریم‌ها افزایش یابد. وی مدعی شد ما الان به جایی رسیده‌ایم که جامعه اقتصادی جهان از معامله با ایران می‌ترسد. شرکت‌های بزرگ ایران را ترک کرده‌اند چون می‌ترسیدند جای دیگری به دردمر بیفتند و ضرر کنند» (www.ana.ir). اسرائیل تلاش دارد در میان کشورهای غربی اتحادی جهت مقابله با ایران پدید آورد. سفر مکرر مقامات اسرائیلی به کشورهای اروپایی و آمریکایی و طرح مکرر خطر ایران برای غرب در این جهت صورت می‌پذیرد. صهیونیست‌ها چنین تبلیغ می‌کنند که ایران با انجام دادن اقدامات تروریستی و حمایت از گروه‌های مخالف درصدد بی‌ثبات کردن رژیم‌های طرفدار غرب در منطقه و روی کار آوردن نظام‌های سیاسی مخالف غرب می‌باشد. در همین راستا رژیم صهیونیستی توانست با همراهی ایالات متحده از لحاظ بین‌المللی ایران را به نقض حقوق بشر محکوم نماید.

۲-۴- تغییر رژیم در ایران

از دیگر برنامه‌های اسرائیل در مقابله با تهدید ایران، تلاش جهت تغییر رژیم در جمهوری اسلامی ایران است؛ چراکه معتقد است روی کار آمدن دولتی جدید در ایران، ضمن اینکه نسبت به شناسایی آنها تغییر رویه می‌دهد، بهترین راه مبارزه برای فعالیت‌های هسته‌ای این کشور است؛ یعنی باید دولتی در ایران بر سر کار باشد که قابل اعتمادتر بوده و با کنار گذاشتن برنامه هسته‌ای هم موافقت کند (Freilich, 2008). آنها حتی این مسئله را یکی از اهداف مهم تحریم اقتصادی و یا حمله نظامی احتمالی می‌دانند که هدف حداقلی آن تأخیر در دستیابی به سلاح هسته‌ای و نابودی توان هسته‌ای و در حداکثری، بی‌ثباتی و تغییر حکومت است. در مواردی که تحریم با هدف سرنگونی باشد، تحریم‌ها متوجه زیرساخت‌ها است و اقدام نظامی درنهایت تیرخلاص است (Haass, 2009). اما بحث تهاجم نظامی، مشترک با آمریکا جهت تغییر رژیم که با درگیر شدن آمریکا در عراق تا حد زیادی رنگ باخته است - چراکه موجب درگیر شدن آمریکا در جبهه‌ای دیگر می‌شود - فریدمن نویسنده سرشناس نیویورک تایمز و از چهره‌های رسانه‌ای نزدیک به جریان دموکرات آمریکا نیز می‌گوید: «سه سال پیش نتانیاهو برای حمله نظامی به ایران آماده بود اما دستگاه‌های اطلاعاتی اسرائیل و ارتش با نظر نتانیاهو مخالف بودند. آنها احساس می‌کردند که اگر جنگ با ایران شروع شود در واقع هرگز پایان نمی‌پذیرد زیرا ایران تلاش خواهد کرد بمب اتمی بسازد و اسرائیل نیز تلاش خواهد کرد تسلیحات اتمی خود را حفظ کند و ایران در این بازی تلاش خواهد کرد از طریق حزب‌الله مقابله به مثل کند و این چرخه پایان‌ناپذیر را ایجاد می‌کند که به شدت به اسرائیل لطمه خواهد زد. بنابراین تنها گزینه بد گزینه نظامی است» (www.rajanews.com). بیش از هر چیز تغییر رژیم در قالب یک «جنگ روانی» می‌گنجد.

این راهبرد، برخورد نظامی با ایران را اشتباهی بزرگ دانسته و تنها راه سرنگون کردن نظام جمهوری اسلامی را پیگیری مکانیسم‌های «جنگ نرم» با استفاده از تاکتیک‌های «دکترین مهار»، «نبرد رسانه‌ای» و «ساماندهی یا پشتیبانی از نافرمانی» می‌داند. فرید زکریا در نیویورک تایمز می‌نویسد: جریانی مانند ناآرامی پس از انتخابات سال ۸۸ در ایران، تنها زمانی می‌تواند موفق شود که موجی از ناراضی‌ت در ایران نسبت به عملکرد رهبران رژیم به چشم بخورد و پایه‌های استواری رژیم بر نظامی کردن فضا قرارگیرد (زکریا، ۱۳۸۹). اما ریچارد هاس، رئیس شورای روابط خارجی، تأکید می‌کند که هرگونه امیدی به تغییر در رژیم ایران باید کنار گذاشته شود؛ چراکه تغییر رژیم در این کشور یک آرزوست و نه یک استراتژی (هاس، ۱۳۸۷).

نتیجه‌گیری

امنیت و قدرت نسبی دو مقوله مورد توجه نئورنالیست‌ها بخصوص رئالیسم تهاجمی است که برای تأمین آن هر رفتاری را توجیه‌پذیر می‌کند. براساس رویکرد رئالیسم تهاجمی، تأمین امنیت نسبی با هژمون شدن قدرت در قبال بلوک رقیب است، با توجه به تهدیدی امنیتی که اسرائیل از جانب ایران برای خود بزرگنمایی می‌کند این هدف در قالب یک سیاست تهاجمی دنبال می‌شود. رفتار این دولت در قبال جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد که برای اسرائیل مقوله «امنیت» در برابر ناامن ساختن محیط جمهوری اسلامی ایران تعریف می‌شود^{۹۵} و مهمتر آنکه تأمین امنیت در قالب برتری قدرت در برابر رقیب دنبال می‌شود. به تعبیری هر اندازه که تهدیدات آنها علیه جمهوری اسلامی ایران بیشتر باشد از قدرت بالاتری برخوردار بوده و در نتیجه از ضریب امنیتی بالاتری برخوردار خواهند شد. تحلیل رفتار این دولت در چهار سطح ایدئولوژیکی، نظامی - هسته‌ای، اتحاد با رقبای و تغییر رژیم در ایران حاکی از رویکرد رئالیست تهاجمی این دولت در قبال ایران است که درصدد حفظ امنیت با افزایش قدرت در قبال ایران می‌باشد.

۱- اسرائیل، ماهیت ایدئولوژیک شیعی انقلاب ایران را که توانایی همراه ساختن دولت‌ها و گروه‌های دیگر در منطقه را دارد بعنوان یک خطر جدی در نظر می‌گیرد از این رو سعی در ایدئولوژی‌زدایی، استحاله فرهنگی از نظام جمهوری اسلامی ایران و تبلیغات ضدایرانی است.

۲- به لحاظ نظامی - هسته‌ای اسرائیل برترین قدرت منطقه به شمار می‌آید که توانایی بازدارندگی رقبای را در منطقه دارد. اسرائیل، ضمن اینکه تلاش دارد این انحصارطلبی امنیتی خود را حفظ نماید، در تلاش برای افزایش آن نیز است، ناشی از تهدید فعالیت‌های هسته‌ای ایران که امنیت و قدرت اسرائیل را تحت الشعاع قرار می‌دهد اسرائیل با سیاست پیشگیرانه سه استراتژی؛ ترور دانشمندان هسته‌ای، حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران، ایجاد محدودیت در مذاکرات هسته‌ای و انعقاد قرارداد در راستای امنیت اسرائیل را دنبال می‌کند.

۳- اسرائیل، اتحاد و ائتلاف ایران در حوزه سیاسی - اقتصادی با کشورها و گروه‌های منطقه را بعنوان فرصت برای ایران و تهدیدی برای سیاست و قدرت خود قلمداد می‌کند. درحالیکه بر سیاست خارجی ایران منطقی از صلح حاکم است، اسرائیل تلاش دارد با حمایت از گروه‌های تروریستی منطقه، روابط با دولت‌های همسایه و رقبای ایران، تحریم اقتصادی و غیره ضمن اینکه ایران را تضعیف و در انزوا قرار دهد در پی هژمونیک شدن بر منطقه نیز است.

۴- موضوع تغییر رژیم در ایران نیز از دیگر برنامه‌های رژیم صهیونیستی است که در چارچوب مکانیسم جنگ نرم پیگیری می‌شود. بطور کلی ناشی از اهداف و عملکرد اسرائیل در برخورد با ایران که در قالب سیاستی تهاجمی ارزیابی و قابل تبیین است، پیامد مستقیم آن برای ایران، قرار گرفتن در بازی قدرت و امنیت اسرائیل است که این دولت را برای حفظ منافع خود وادار به اتخاذ استراتژی جهت مقابله با اسرائیل کرده است.

فهرست منابع

فارسی:

- ۱- اینبار، افريم (۱۳۷۶)، «خطوط برجسته تفکر استراتژیک نوین اسرائیل»، فصلنامه سیاست دفاعی، س ۵، ش ۲.
- ۲- برزگر، کیهان (۱۳۸۸)، «سیاست خارجی ایران از منظر رئالیسم تهاجمی و تدافعی»، فصلنامه روابط خارجی، س ۱.
- ۳- برزگر، کیهان (۱۳۹۰)، «روابط ایران - ترکیه و استراتژی‌های رژیم اسرائیل»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، س ۱۱، ش ۱۴.
- ۴- برزگر، کیهان و قاسمی، مهدی (۱۳۹۲)، «استراتژی تهدید وجودی اسرائیل و امنیت ملی ایران»، فصلنامه روابط خارجی، ش ۱.
- ۵- ثقفی عامری، ناصر (۱۳۹۱)، «ایران و انگاره‌ها؛ کشورهای هسته‌ای فاقد سلاح هسته‌ای»، فصلنامه روابط خارجی، ش ۱۱.
- ۶- حاج یوسفی، امیرمحمد و اسلامی، محسن (۱۳۸۸)، «عوامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی اسرائیل: ارائه مدل تحلیلی»، فصلنامه سیاست، دوره ۳۹، ش ۳.
- ۷- حاج یوسفی، امیرمحمد و ایمانی، همت (۱۳۹۰)، «تحولات روابط ترکیه و اسرائیل در دهه اخیر و پیامد آن برای ایران»، فصلنامه روابط خارجی، س ۳، ش ۲.
- ۸- جدیدبناب، علی (۱۳۹۲)، عملکرد صهیونیسم نسبت به جهان اسلام، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

- ۹- راجرز، پل (۱۳۸۹). **حمله نظامی اسرائیل علیه ایران: پیامدها و تاثیرات**، مترجم: سیدرضی عمادی، تهران: انتشارات اندیشه.
- ۱۰- رنجبر، مقصود (۱۳۸۲)، «تهدیدات اسرائیل علیه امنیت جمهوری اسلامی ایران»، **مجله اندیشه انقلاب اسلامی**، ش ۶.
- ۱۱- زکریا، فرید (۱۳۸۹)، «تغییر رژیم در ایران ممکن نیست»، **دیپلماسی ایرانی**، به نقل از نیویورک تایمز.
- ۱۲- شمس، مرتضی (۱۳۸۸)، «تهدیدهای نظامی، امنیتی اسرائیل علیه جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، ش ۲.
- ۱۳- عسگری، محمود (۱۳۷۹)، «تبارشناسی مفهوم امنیت در اسرائیل»، **فصلنامه مطالعات فلسطین**، س ۲، ش ۲۰.
- ۱۴- لطفیان، سعیده (۱۳۸۸)، «جنگ‌افزارهای کشتار جمعی و کنترل تسلیحات در خاورمیانه»، **فصلنامه روابط خارجی**، س ۱، ش ۱.
- ۱۵- لطفیان، سعیده (۱۳۹۰)، «پندار از تهدید و سیاست‌های امنیت ملی ج.ا.ا»، **فصلنامه روابط خارجی**، س ۳، ش ۱.
- ۱۶- کامل، روح‌اله (۱۳۸۳)، «مقدمه‌ای بر رئالیسم تهاجمی»، **ماهنامه نگاه**، ش ۳۸.
- ۱۷- کولایی، الهه (۱۳۸۱)، «توسعه روابط فدراسیون روسیه و اسرائیل (با تأکید بر جمهوری اسلامی ایران)»، **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی**، ش ۵۷.
- ۱۸- متقی، ابراهیم (۱۳۷۶)، «تحلیل رفتار اسرائیل در برابر جمهوری اسلامی ایران»، **مجله سیاست دفاعی**، ش ۱۸.
- ۱۹- مرادی، حجت‌اله (۱۳۹۰) **عملیات روانی و رژیم صهیونیستی**، تهران: نشر ساقی.
- ۲۰- مرشایمر، جان (۱۳۸۸)، **تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ**، ترجمه: غلامعلی چگینی‌زاده، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۲۱- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۰)، **تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل**، تهران: انتشارات سمت.
- ۲۲- وثوقی، سعید (۱۳۸۸)، «تهدیدات امنیتی جمهوری اسلامی ایران در منطقه قفقاز جنوبی»، **فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی**، ش ۱۴.
- ۲۳- هاس، ریچارد (۱۳۸۷)، «آمریکا باید امید به تغییر رژیم ایران را فراموش کند»، **روزنامه کیهان**، ش ۱۹۳۱۵.

لاتین:

- 24- Ajami, Fouad (1985). *Lebanon and its inheritors*, Foreign Affairs, spring.
- 25- Bueno De Mesquita, Bruce (1999). *Neorealism, logic and evidence* & quot, Columbia International Affairs. Washington. D.C. February.
- 26- Clinton, Hilary (2010). clinton: U.S. Will Extende, Defense Umbrella' Over Gulf if Iran Obtains Nuclear weapons, from foxnews.com/politics.

- 27- Freilich, Chuck (2007). The united State, Israel, and Iran: Defusing an Existential Threat, November. www.CFR.org.
- 28- Haass, Richard N (2009). A Different Regime Change in Iran, Financial Times, October 13. in www.CFR.org
- 29- Kadhim, Abbas (2006). The Future of nuclear weapons in Middle East, Nonproliferation Review, Vo,13, N.3. November.
- 30- podhoretz, Norman (2007). The Case for Bombing Iran, Commentary.
- 31- Walt, M. Stephan (1985). Alliance formation and the Balance of World power, International security, vol. 9, no 4, spring.
- 32- Schweller, Randall L (1996). Neorealism, Status Quo Bais: What Security Dilemma, Security Studies. Vol 5. No 3. Spring.p 90 – 121.
- 33- www.ana.ir/news/15492
- 34- www.entekhab.ir/fa/news/210845
- 35- www.farsnews.com/newstext.php?nn=13940125000328
- 36- www.hamshahrionline.ir
- 37- www.tabnak.ir/fa/news/494325
- 38- www.tebyan.net
- 39- www.rajanews.com/news/204813

